

خلاصه کتاب جهان سوم دکتر ساعی

فرایند سیاسی با انتخاب اهداف توسط چند تن از رهبران آغاز می شود. سه مرحله دارد: ۱- تعیین اهداف و مقاصد جدید ۲- اجرای سیاست ها ۳- ارزیابی و این دور تکرار می شود.

فصل اول:

به گفته برخی از مورخان، زندگی در دوران قبل از مدرنیزاسیون هرچند از لحاظ فیزیکی دشوار بود اما احساس تعلق و داشتن جایگاه را برای مردم تامین می کرد.

• کائوتسکی: جوامع سنتی، جوامعی هستند که به هیچ وجه تحت تاثیر مدرنیزاسیون قرار نگرفته اند و حداقل از یک آریستوکراسی و جند جامعه روستایی بدوی تحت حکومت آن تشکیل شده اند. عدم تمرکز از ویژگی های جوامع سنتی می باشد.

• بنیان جامعه سنتی عمدتاً کشاوری بوده است. زمین مبنای قدرت بود و هرکه زمین داشت قدرت نیز داشت. زمین ها به طور نا عادلانه میان آریستوکراس ها و مردم تقسیم شده بود و آریستوکراس ها دولت را تنها ابزاری برای اداره طبقات پست تر می دانستند.

• تا زمانی که جامعه سنتی بر پا بود هیچ کس واهمه نداشت زیرا اعتقاد به قضا و قدر کور، مانع از آن می شد که طبقات پایین به فکر بهبود بیفتند.

• فاتحان اسپانیایی از طریق پرو و شیلی به درون مرزهای مکزیک، آمریکای مرکزی و جنوبی راه یافتند. در کنار شرقی آمریکای جنوبی پرتغالی ها بر سرزمین برزیل تسلط یافتند. همچنین پرتغالیها در قرن ۱۶ بر آنگولا و مزامبیک در آفریقا و جزایر اسپایس و هند شرقی حکومت می کردند.

• پس از آنکه در اوایل ۱۸۲۰ در آمریکای لاتین به غیر حوزه دریای کارائیب یعنی کوبا و هائیتی و سانتو دومینگو، تمام مستعمرات به استقلال رسیدند، روابط نو استعماری بین آمریکای لاتین و انگلستان و بعداً بین آمریکا و امریکای لاتین جایگزین سلطه استعماری اسپانیا و پرتغال شد. کشورهای آمریکای لاتین به تولید کننده مواد خام تبدیل شدند. و نیز بازاری برای فروش محصولات دو کشور.

• نفوذ انگلستان و هلند ابتدا توسط بازرگانان و امتیازات اقتصادی و تجاری بود. برای همین منظور شرکت های دولتی - خصوصی تشکیل دادند.

• شرکت انگلیسی هند شرقی ۱۶۰۰ و دو سال بعد شرکت هلندی هند شرقی تشکیل شد.

• در سال ۱۸۷۰ دولتهای اروپایی به یک رشته اقدامات توسعه طلبانه دست زدند. و عملاً باقی سرزمین های دنیا را که کسی ادعایی برای آنها نداشت را تقسیم کردند. تقریباً ۶۰ درصد مردمی که تحت استعمار بودند، زیر سلطه انگلیس بودند. آفریقا بیشتر از همه آسیب دید. خاورمیانه تا جنگ جهانی اول مصون بود اما بعد از ۱۹۱۹ کنفرانس پاریس به صحنه چانه زنی و تقسیم غنایم جنگی تبدیل شد.

• بر اساس سیستم قیمومیت جامعه ملل، سوریه و عراق و لبنان به عنوان سرزمین تحت قیمومیت تبدیل شدند و فلسطین نیز به انگلستان سپرده شد.

• ۱۹۴۵ آغاز پایان تسلط اروپا بر جهان بود، لذا برای کنترل جهان سوم روش نو استعمار را بدعت کردند.

منافع و مضرات استعمار:

• بیماری های اروپایی در میان سرزمین های دور افتاده شیوع پیدا کرد. (مانند سرخه و آبله)

• در آفریقا تجارت برده تا ۱۸۷۰ باعث جابجایی ده میلیون نفر شد.

• از آنجا که کشورهای جهان سوم به عنوان تولید کننده مواد خام بودند، لذا شبکه حمل نقل برای آنها توسعه داده شد بدون توجه به نیاز مستعمره و برای تسهیل صادرات مواد خام. در مورد باقی تسهیلات نیز صدق می کند.

• تکنولوژی غربی و استفاده از آن برای کشورهای جهان سوم باعث افزایش تولید و کاهش قیمت و نیز بیکاری مردم و همچنین وابستگی به خارج و آسیب پذیری آنها شده است.

• تحصیلات عالی در اروپا برای مردم جهان سوم، باعث به وجود آمدن طبقه ای از رهبران شد تا برای از بین بردن استعمار فعالیت نمایند.

• در جهان سوم، زمین هایی که باید نیاز مردم را تامین کند، محلی برای تولید محصولات تزئینی سفره های اروپاییان شد و نظم موجود در کشور جهان سوم را بر هم زد و نیز زمین های اشتراکی را تحت اختیار عده ای متنفذ گذاشت و همچنین سیستم مالی پولی فراتر از درک مردم جهان سوم بود تا با آن بتوانند کار نمایند.

• مطالعه ی پل باران در مورد هند به اثری کلاسیک تبدیل شده است. که سرنوشت همه سرزمین های استعماری را توضیح می دهد.

• باران استدلال می کند که انتقال مازاد اقتصادی از هند به انگلستان، گسترش روند صنعت زدایی در هند، و هجوم سیل آسای کالاهای ساخته شده انگلیس به هند و فقیر کردن مردم روستایی، به توسعه نیافته گی هند و انباشت سرمایه در انگلیس منجر شد. (اثر اقتصادی)

• آثار فرهنگی: از نظر مکتب وابستگی، هدف دولت استعماری تنها حفظ امنیت برای بهره کشی منظم از مستعمره بوده و هیچ گاه به دنبال توسعه مستعمره (پیرامون) نبودند. یک دولت استعماری برای به اطاعت واداشتن مردم پیراموت به خود تردیدی راه نمی دهد و اگر لازم باشد تمام آنها را می کسد مانند اسپانیا در مرود «آزوتک ها» در امریکای لاتین.

• برای خدمت در دولت مستعمره کسانی استخدام می شوند که وفاداری خود را به دستگاه حاکمه اثبات نمایند و زمینداران محلی بهترین گزینه برای این کار هستند.

• وقتی اروپاییان کشورگشایی را آغاز کردند، مردم مستعمرات را چون کودکی می دانستند که برای به دست گرفتن سرنوشت خود بسیار عقب افتاده اند. این احساس برتری از طریق سیستم آموزشی به مردم بومی منتقل شد.

• رهبران جنبش های ملی گرا مشتاقان خواهان رخا کردن کشور خود از سلطه بیگانه هستند اما می دانند برای این کار باید جامعه خود را مدرن کنند، برای همین مردنیته را با تمام خطراتش می خرنند. و از طرفی به ستن های خود پافشاری نموده و از کاستی های جوامع صنعتی دوری می کنند. این باعث به وجود آمدن تنش های ایدئولوژیکی دز جهان سوم می شود.--

- جهان سوم: اولین بار توسط آلفرد سوی مورخ فرانسوی مطرح شد. او به اعتبار مقوله «طبقه سوم» در جمهوری سوم فرانسه متداول شده بود را برای کشورهای توسعه نیافته به کار برد.
- بعد از جنگ جهانی دوم، جهان سوم از کشورهای تشکیلی شد که سعی در یافتن «راه سوم» یا «روش بینابینی» برای راه رشد خود داشتند و از پذیرش کمونیسم و سرمایه داری اکراه داشتند (صد در صدی نیست مانند کوبا که کمونیسم را پذیرفت). از سوی دیگر حاکی از کشورهای است که در سه قاره آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین هستند (به غیر از آفریقای جنوبی، استرالیا، زلاند نو، ژاپن)
 - به طور کلی فقر، نداری، نابرابری مشخصه عمومی کشورهای جهان سوم می باشد. جهان سوم حدود ۴۹ درصد از خاک زمین و ۵۳ درصد از جمعیت جهان را در بر می گیرند.
 - نابرابری از طرفی ناشی از مناسبات داخلی است و از طرفی ناشی از عملکرد استعماری- استثماری سرمایه داری بین المللی است که موجبات بیشتر شدن نابرابری را فراهم آورده است.
 - از جنگ جهانی دوم به بعد شکاف بین کشورهای جهان سوم با دیگر کشورها بیشتر شده است.
 - جنگ های چریکی که بعد از جنگ جهانی دوم در جهان رخ داد ریشه در نابرابری ها دارد.
 - بازسازی اروپا بعد از جنگ این امید را ایجاد کرد که با این کار می شود جهان سوم را نیز پیشرفت داد اما اینگونه محرک ها بیشتر شکست خوردند.
 - شکاف نسبی: نسبت تولید ناخالص ملی سرانه هر منطقه به تولید ناخالص ملی کشورهای OECD به درصد.
 - شکاف مطلق: میانگین تولید ناخالص ملی کشورهای OECD منهای تولید میانگین ناخالص ملی سرانه هر منطقه
 - از جنبه رفاهی شکاف مطلق گویا تر است اما به دلیل اینکه شکاف مطلق زمان بسیاری نیاز دارد، کشورها کاهش شکاف نسبی را مد نظر خود قرار می دهند.
 - نظرات مونتک آهالوالیا: نابرابری در آمدها. اغلب استدلال می شود که مکانیسم های رشد اقتصادی به افزایش تمرکز اقتصادی و بدتر شدن وضعیت نسبی یا حتی وضعیت مطلق کشورهای کم درآمد منجر می شود. این دیدگاه بدبینانه تا حدودی به دیده تردید در استراتژی های توسعه با محورشد انجامیده است.
 - گستره نابرابری:
 - روی هم رفته کشورهای سوسیالیستی از بالاترین میزان برابری درآمد برخوردار هستند. علت آن است که در آمد حاصل از مالکیت سرمایه، به شکل در آمد در اختیار افراد قرار نمی گیرد. با برابری موجود بیشتر ناشی از دستمزد بخش های مختلف و بخش های ماهر است.
 - در اکثر کشورهای توسعه نیافته نابرابری نسبی بیشتر از کشورهای توسعه نیافته است.
 - وابستگی
 - وابستگی و ساختارگرایان:
 - دایانا هانت اصول اساسی ساختارگرایان کلاسیک از توسعه نیافتگی:
 - ویژگی های اساسی ساختارهای اقتصادی توسعه نیافته: ۱- همزیستی یک بخش سنتی عمدتاً کشاورزی با تکنولوژی پایین با یک بخش مدرن همراه با تکنولوژی پیشرفته ۲- بخش مدرن عمدتاً توسط سرمایه خارجی ایجاد و برای تولید مواد اولیه و صادرات تاسیس شده. ۳- مشخصه بخش مدرن درجه آزادی بالای آن است (یعنی بخش اعظم محصولات را صادر می کند و بیشتر نیاز خود را وارد می کند). ۴- خود کشورهای توسعه نیافته قادر به تولید تجهیزات مورد نیاز بخش مدرن نیستند. ۵- کسانی که در بخش مدرن به کار گرفته می شوند نوعاً بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می دهند. ۶- بخش کشاورزی این کشورها معمولاً به اشکال اجاره ای زمین اداره می شوند که خود مانع گسترش کار می شود. ۷- این اقتصادها معمولاً با نرخ بالای رشد مشخص میشوند.
 - مشخصه های بالا مانع انگیزه های داخلی رشد می شود. کشش پایین عرضه و تقاضا موجب ایجاد گرایش طبیعی به سوی تورم و بحران تراز پرداخت ها می شود.
 - توسعه ی اقتصادی نه تنها باعث افزایش در آمد می شود بلکه باعث تحولات ساختاری نیز می شود.
 - موانع اساسی توسعه اقتصادی، ویژگی های ساختاری هستند و پیشنهاد ساختارگرایان حول پیدا کردن راههایی دور می زند که حکومت را قادر به مداخله و کمک به تولید کنندگان خصوصی برای تغییر ساختار نماید. مثلاً: جایگزینی واردات، برقراری بازارهای مشترک در میان این کشورها، و تنوع بخشیدن به تولیدات داخلی، اصلاحات ارضی.
 - ابزارهای سیاست گذاری: تعرفه ها و سهمیه ها، جیره بندی ارزی، نرخ بهره پایین برای بخش رسمی و امتیازات مالی برای سرمای گذاران صنعتی. استقبال از سرمایه گذاری خارجی.
 - از این کشورها نمی توان انتظار داشت مسیر توسعه کشورهای صنعتی را تکرار کنند.
 - کشورهای صنعتی می توانند با باز کردن بازارهای خود به روی صادرات آنها، و نیز با اعطای کمک های مالی به منظور جبران کمبود های ارزی به توسعه پیرامون کمک کنند.
 - دو تعریف فورتادو (در مورد تفاوت بین رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی): ۱- یک اقتصاد توسعه نیافته، اقتصادی است که در آن سطح تکنولوژی برخی شاخه های اقتصاد بسیار پایین تر از پیشرفته ترین بخش و همچنین بسیار پایین تر از سطحی است که می توان با تکنولوژی شناخته شده به آن دست یافت. ۲- توسعه اقتصادی شامل ایجاد ترکیب جدیدی از عوامل تولید است که موجب افزایش بهره وری کار گردد.
 - بنابراین در نظریه ساختاری، هدف توسعه اقتصادی عبارت است از تحول ساختاری اقتصاد های توسعه نیافته به نحوی که یک فرایند رشد اقتصادی خود ابقا را کم و بیش در راستای مسیر کشورهای پیشرفته صنعتی امروز امکان پذیر نماید.
 - وابستگی و اندیشه مارکسیستی:

- هم مارکسیست های بنیادگرا و هم نئو مارکسیست ها امپریالیسم را به پدیده ی وابستگی پیوند می زنند.
- مارکسیست های بنیادگرا مانند لنین بر این اعتقادند که سرمایه داری اصولا قادر به جذب مازاد تولید نیست. و بازار خارجی برای سرمایه داری دارای اهمیت زیادی است.
- مارکس بر این عقیده بود که سرمایه داری تمایل به جهانی شدن دارد و در این راه نهاد های اقتصادی ماقبل سرمایه داری را تخریب و نهاد های مدرن را ایجاد می کند. این توسعه هنجاری با غارت آشکار مستعمرات توسط قدرت های بزرگ سرمایه داری و با همان قانون مندی سرمایه و کار انجام می گیرد. اما مارکسیست های بعدی بر این نظر بودند که استثمار سرمایه داری ، تقسیم نابرابر کار بین المللی ، انتقال مستمر مازاد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، نابرابری را تشدید و موجبات انباشت سرمایه در مرکز و انباشت فقر در پیرامون را سبب شده است.
- جی.ا. هابسون و لوکزامبورگ با شیوه خاص خود امپریالیسم را مورد انتقاد قرار دادند.
- گرامشی نیز تحلیل جامعه را تحت عنوان «هژمونی» مطرح کرد. او مدلی را برای توسعه نیافتگی داخلی ارایه داد که به «استعمار داخلی» شناخته شد.
- سارتر فرهنگ را جزیی جدایی ناپذیر هر گونه مطالعه و شناختی از جنبش آفریقاییان در مقابل استعمار دانست.
- لوکاچ مدعی گردید که مارکسیسم لزوما به معنی تقدم انگیزه های اقتصادی نیست بلکه بر تحلیل کلیت روابط انسانی تکیه دارد.
- پل باران پرآوازه ترین نئومارکسیست بعد از جنگ جهانی دوم می باشد. آیدن فوستر-کارتز باران را پدر نئومارکسیسم نامیده اند. کتاب «اقتصاد سیاسی رشد» او سعی کرده تا توسعه نیافتگی جهان سوم را با توسعه سرمایه داری غرب پیوند بزند.
- عناصر اصلی تحلیلی نئومارکسیسم:
- توسعه نیافتگی اقتصادی فرایندی است که ویژگی مهم آن جریان یافتن دائمی مازاد تولید شده در پیرامون به سوی اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری است. (مازاد: تفاوتی که میان محصول واقعی و مصرف واقعی وجود دارد)
- در نتیجه کشورهای توسعه نیافته با ویژگی پایین بودن متوسط درآمد سرانه و نرخ پایین انباشت مشخص می شوند.
- توسعه اقتصادی شامل سرمایه گذاری مجدد مازاد در سطح ملی و در نتیجه توزیع محصول ملی و توزیع عادلانه آن می باشد.
- موقعیت هر کشور در اقتصاد بین المللی ، چشم انداز توسعه اقتصادی آن را مشخص می کند
- دو عنصر اساسی در روش تحلیل نئومارکسیستی : پذیرش یک دیدگاه تاریخی ، تکیه بر ترتیب طبقاتی کنترل بر مازاد در کشورهای توسعه نیافته
- مبادله بین الملل با مرکز ، صنایع ماقبل سرمایه داری را در پیرامون را نابود ساخته و عمدتا انگیزه های توسعه صنایع بومی را از بین برده.
- طبقات حاکم در پیرامون (زمینداران ، بورژوازی تجاری ، صاحبان سرمایه انحصاری و سرمایه داران خارجی) با توجه به منابع درآمدشان علاقه ای به ادامه توسعه سرمایه داری تولیدی در کشور خود را ندارند.
- اقتصاد های توسعه نیافته قادر به عبور از همان مراحل که اقتصاد سرمایه داری در غرب پیموده نیستند .
- توسعه کامل اقتصادی تنها پس از انجام انقلاب صورت می گیرد.
- بسیاری چنین می پندارند که نادیده گرفتن چشم انداز احتمالی توسعه در کشورهای توسعه نیافته از جمله نقایص اصلی این مکتب به شمار می رود.
- دوسانتوس و نظریه وابستگی
- او استدلال می کند که وابستگی تنها پدیده ای خارجی نیست و باید تحلیلی از فعالیت ها و ویژگی های داخلی نیز داشت.
- «گرچه وابستگی دارای جایگاه خاصی در نظریه امپریالیسم است اما دارای نیروهای خاص خود است که آن را شایسته این جایگاه نموده است.»
- سه دوره وابستگی در آمریکای لاتین : وابستگی تجاری دوران استعمار ، وابستگی مالی - صنعتی (اواخر قرن ۱۹) و وابستگی تکنولوژیک صنعتی پس از جنگ برپایه شرکت های چند ملیتی .
- در آخرین مرحله سه جنبه وابستگی مانع از توسعه اقتصادی شده :
- ۱. نیاز به حفظ بخش صادرات سنتی ، برای وارد نمودن نیازهای صنعتی
- ۲. روابط تجاری در بازار بین المللی شدیداً انحصاری صورت می گیرد که میل به کاهش قیمت مواد خام و افزایش محصولات صنعتی دارد. و نیز سرمایه داری در حال کاهش وابستگی خود به مواد اولیه است و نیز با کنترل بخشهای فعال سودهای کلان خود را به خارج انتقال می دهد.
- ۳. توسعه صنعتی نیز با انحصار تکنولوژیکی اعمال شده از مراکز امپریالیستی مشروط می گردد. استفاده از این تکنولوژی در اقتصاد های پیرامون که با مازاد کار روبه رو هستند به استثمار مضاعف کار در سطح پایین ، محدود شدن جذب کار ، ادامه محرمیت عمومی و جلوگیری از بازار داخلی می انجامد.
- بنابراین تنها راه تغییر اساسی در ساختار داخلی و برقراری دولت های انقلابی مردمی است که راه را برای ایجاد سوسیالیسم هموار سازد.
- سمیر امین
- به اعتقاد وی یک نظام جهانی سرمایه داری وجود دارد که محرکه های توسعه خود را از مرکز می گیرد. مراکز سرمایه داری جهانی با استقلال کامل خود نسبت به پیرامون اساساً قادر به توسعه خود محور هستند. در حالی که عکس این موضوع درست نیست.
- پیرامون در توسعه مرکز نقشی ندارد. با این حال مرکز ، استثمار پیرامون را برای انباشت سرمایه خود مناسب تشخیص داده و در طول زمان این کار را به طرق مختلفی انجام داده (از راه تغییر شیوه های تولید در پیرامون و ایجاد اشکال گوناگون وابستگی میان پیرامون و مرکز) بدین ترتیب پیرامون قابلیت توسعه اقتصادی مستقل خود را از دست داده .
- ریشه های ملی فقر در جهان سوم
- جمعیت :
- ورود تکنولوژی های پیشرفته پزشکی و بهداشتی و برنامه غذایی کامل تر موجب کاهش مرگ و میر شده ولی با ثابت بودن نرخ مولید موجب رشد جمعیت شده است.
- این موضوع از چند نظر تاثیر می گذارد : اضافه شدن جمعیت جدید بخش اعظم بهره وری جدید را با خود می بلعد؛ به دلیل اینکه جمعیت

اضافه شده بلافاصله مولد نیستند ، در نتیجه نسبت جمعیتی که در سن کار هستند کاهش می یابد؛ پدیده شهرنشینی شتابان ؛

- تولیدات کشاورزی و مواد غذایی :
- جمعیت جدید و در حال رشد ناپیدی دلیل موجبات نگرانی باشد مشروط به این که جامعه بتواند نیازهای خوارک و مسکن و پوشاک را فراهم آورد.
- معمولا کشورهای جهان سوم به دشواری می توانند با رشد جمعیت پیش بروند و در مواردی عقب می مانند
- اگر در کشوری بخواهد بخش صنعتی رشد کند باید بخش کشاورزی با کارگران کمتری به تولید بیشتری مبادرت ورزد.
- نیمی از ساکنان کشورهای سوم در داخل نظام های اقتصادی زندگی می کنند که بخش کشاورزی آنها ۱۵۰ سال عقب تر از کشورهای صنعتی قرار دارد.
- در اغلب کشورهای جهان سوم ، بخش روستایی دارای پیوند قوی با سنت است .
- اختلاف فرهنگی در جوامع چند قومی :
- به نظر می رسد که اختلاف و کشمکش های قومی در جهان سوم مانع بزرگی بر سر پیشرفت می باشد.
- بیشتر کشورهای جهان سوم در درون مرزهایی محصور هستند که باقی مانده زمان استعمار است و مرزبندی های تاریخی قوم ها را رعایت نکرده.

فصل سوم

فرهنگ و تحول در جهان سوم

از سنت گرایی به تجدد گرایی

- تعریف هنری اوژاک از فرهنگ : ساختار و منش فکری یک ملت به همراه خصوصیات اجتماعی ، مذهبی و علمی و نیز جنبه های فنی هر جامعه ، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می دهد. فرهنگ نظم عمومی جامعه را تداوم بخشیده و متقابلا به وسیله نظم عمومی جامعه حفظ می شود.
- پیتر ورسلی انگلیسی : فرهنگ سه بخش دارد:
- § بخشی که به ما می گوید چه کسانی هستیم. و چرا و از چه لحاظ با دیگران تفاوت داریم
- § بخش ارزش گذاری ، ما را قادر می کند درباره ی ارزش جهان پیرامون خود قضاوت کنیم.
- § بخشش کوششی فرهنگ ، پاسخ این را که چه باید کرد را به ما می دهد.
- واژه های مدرن و سنتی ، گونه ها و مدل های ایده الی هستند که دانشمندان جامعه شناس به منظور توضیح و تشریح خصوصیات و جنبه های پیچیده تحولات اجتماعی ارائه میدهند.
- هیچ کس را به طور قطع نمی توان سنتی یا مدرن خواند.
- تا همین اواخر دانشمندان به نظریه همگرایی اعتقاد داشتند و معتقد بودند به تدریج که جوامع به سمت صنعتی شدن گام بر میدارند از لحاظ فرهنگی به هم شباهت پیدا می کنند. روند همسانی و نزدیکی جوامع به لحاظ نیاز به صنعتی شدن سرعت بیشتری خواهد یافت.
- اینک می دانیم که احتمال وقوع عکس این قضیه بیشتر است. یعنی هر چند جوامع به سمت عقلانیتر شدن پیش می روند اما احتمال بسیاری دارد که ارزش ها و رفتارهای غیر منطقی و مربوط به قبل از صنعتی شدن را حفظ کنند.
- بعضی از رفتارها و ملاک ها و عملکرد های منطقی در کنار تفکر سنتی قرار گرفته و موجب ایجاد فرهنگ های پیچیده تری شده است.
- تغییر شخصیت
- ابعاد شخصیتی که ظاهرا با متجدد شدن رابطه بیشتری دارند آنهایی هستند که مستعد تغییر هستند. احساس مفید بودن ، خوش بینی ، درک دیگران ، تمایل به میانه روی در رویارویی با خطرات از جمله این ابعاد هستند.
- یک سنت گرا در مورد تغییر بدبین می باشد.
- تغییر ایستارها
- برخلاف ساختارهای شخصیتی که در اوایل زندگی شکل می گیرد این عقاید به تدریج و در طول زندگی شکل می گیرند. و ظاهرا با شکل گیری جنبه های جدید زندگی با سهولت بیشتری تغییر می یابند.
- یکفرد تجدد گرا احساس و اعتقاد بیشتری به پدیده های پیچیده و متنوع به دست می آورد.
- فرد سنت گرا خود را به روش های ابتدایی و بدوی کشاورزی محدود کرده. زمان به در جوامع روستایی در جوامع سنتی به فصول بستگی دارد و در جوامع متجدد ساعت ملاک است.
- فرد متجدد به دنبال بیرون کشیدن نظم است و خود را ملزم می کند چهرچوبی برای افکار خود داشته باشد، اما فرد سنتی از برنامه ریزی دوری می کند و اعتقاد دارد که هرچه که بخواهد اتفاق می افتد و اراده انسانی در آن تاثیری ندارد.
- یک فرد متجدد به فواید علمی و روش های علمی به عنوان ابزاری در دست انسان برای به کنترل در آوردن طبیعت اعتقاد دارد.
- افراد متجدد بر این اعتقاد هستند که جامعه باید پاداش خود را بر اساس که افراد به چه میزان وظایف محوله به خود را انجام داده اند ، به آنها بدهد. زیرا متجددین هدف گرا هستند.
- افراد متجدد کل گرا هستند یعنی بر این باورند که وفاداری نهایی افراد باید متوجه یک گروه سیاسی و اجتماعی بزرگ باشد نه در جهت منافع محدود یک گروه خاص.
- تغییر در اطلاعات و رفتار
- مهم ترین جنبه ی رفتاری - ادراکی تجدد گرایی ، اطلاعات و نحوه ی کسب آن است. یک فرد سنت گرا در جهانی زندگی می کند که فاقد هر گونه اطلاعات است.

- در مقابل افراد متجدد نه تنها از اطلاعات بسیاری برخوردار هستند بلکه منابع بسیاری را به تحقیق و کسب اطلاعات بیشتر اختصاص داده اند تا بتوانند از آنها در جهت نظم و ترتیب بخشیدن به زندگی خود استفاده کنند.
- افراد متجدد عقاید و طرز برخورد های متنوعی نسبت به مسایل سیاسی دارند. آنها می دانند کجا و چگونه به دنبال کسب اطلاعات مورد نیاز خود بروند و به خوبی می دانند در مورد اتفاق جدید چه اظهار نظری کنند.
- افراد سنت گرا معمولاً خود را از صحنه ی سیاست کنار کشیده و هیچ دخالتی نمی کنند. اما افراد متجدد به خوبی می دانند که چگونه دخالت کنند و چگونه از نفوذ برای رسیدن به اهدافشان استفاده کنند.
- عواقب تغییرات فرهنگی سریع
- تجدد فرهنگی همیشه همراه با حجم بالایی از آشوب و هرج و مرج توأم بوده.
- چنانچه شخصیت اصلی و بنیادین یک جامعه در حال رشد همگام با نیازهای یک جامعه پیشرفته پرورده نشده و شکل نگیرد، ممکن است روند تغییرات سیاسی معکوس شود و نتیجه عکس دهد.
- می توانیم فرض کنیم که روند تجدد گرایی زمانی کمتر مخرب خواهد بود که :
 - § شخص اساساً و به طور بنیادی به خاطر تغییرات انجام شده مورد تشویق قرار بگیرد
 - § محیط، مدل ها و الگوهای متنوعی به شکل سایر افراد متجددی که وی می تواند با آنها رقابت کند ارائه دهد.
 - § شخص این فرصت را داشته باشد تا دروس آموخته خود را در مورد تجدد را از یک جنبه ی زندگی به جنبه ی دیگر منتقل کند.
 - § شخص در موسسه و سازمانی فعالیت کند که به وسیله افکار تجدد گرایانه هدایت شود و این فرصت را به وی بدهد تا بتواند الگو براداری نماید.
 - فقدان مادی موجب دو نوع خاص آشفته گی می شود که هر یک می تواند موجب بی ثباتی کشورهای در حال توسعه شود :
 - § محرومیت نسبی : هنگامی که تصور فرد میان اهداف مادی (دارایی ، شرایط زندگی و...) که وی به آنها وابستگی شدید دارد و اهدافی که وی به وطر منطقی و معقول امید به دست آوردن آنها را داشته باشد ، فاصله ی زیادی وجود داشته باشد ، آگاهی از این فاصله اغلب ناکامی و محرومیت نامیده می شود. نتیجه بارز این حالت تمایل به تهاجم و ایجاد موضع خصمانه در مقابل هدف مطلوب و سمبلیک می شود.
 - § ناهنجاری ادراکی : آگاهی فرد از عدم استقامت درونی یا تضاد میان ارزش ها یا رفتارهای خود «ناهنجاری ادراکی» نامیده می شود. و رفتارهای و اعمالی که برای برداشتن این ناهنجاریها می شود «کاهش ناهنجاری» نامیده می شود.
 - در برخی موارد گروه های سنتی سعی می کنند تا به آرزوهای تغییر نکردنی خود پایبند بمانند اما در میان فشار تجددگرایان ، ناخود آگاه به سمت تغییر عقیده در مسیر تجددگرایی سوق داده می شوند.
 - فردی که در آشوب و بحران های تجددگرایی زندگی می کند امکان دارد به سمت استفاده از مواد مخدر برود و یا خودکشی کند و خود را از قید زندگی متجدد رها سازد.
 - در بسیاری از کشورهای جهان سوم مانند مکزیک ، آفریقای غربی ، آسیای جنوب شرقی ، تبدیل جوامع سنت گرا به تجددگرا همراه با افزایش باور های عمومی به جادوگری و سحر و افسون بوده است.
 - دولت های تجدد گرا برای اجتناب از عواقب تغییرات فرهنگی و کم کردن عواقب آن باید دخالت نموده و اثرات نامطلوب خودباختگی فرهنگی را به نحو مطلوب جهت دهند.
 - تجدد گرایی روانی و فرهنگی
 - تنها در معدودی از کشورها دولت ها توانسته اند تغییراتی در مرحله شکل گیری شخصیت جوانان در خانواده انجام دهند. در بسیاری از کشورها هدف این است که بچه ها را از خانواده دور نمایند . این هدف به طریق قرار دادن کودکان در شیرخوارگاه های دولتی یا مهدکودک ها تامین می گردد.
 - چین و کوبا با این راه توانسته اند سد خانواده را در مقابل نسل آینده بشکنند.
 - سیاست هایی که اتخاذ می شود تا راه درست به کارگیری عناصر فرهنگی را برای منحرف ساختن عادات بشری در جهت فعالیت های ساختاری و جدید به دست دهند، را « مهندسی فرهنگی» می نامند (توسط سیاست مدار آفریقایی علی مزروری). بر چهار پایه بنا شده است:
 - § بومی ساختن آنچه خارجی است. یعنی انتقال عادات اروپایی و روشهایی که بتواند با عادات و سنت های فکری منطبق شود.
 - § ایده آل کردن آنچه که بومی و سنتی است و یا تمجید از روش های بومی
 - § ملی کردن آنچه که محلی است یا تاکید بر کلیت به جای قومیت
 - § تاکید بر وجه تمایز فرهنگ خود و تبدیل آن به یک ملیت.
 - در جایی که منابع مادی به شکل بارزی کم باشد ، و نیز وفاداری به حکومت ملی کم رنگ باشد و یا وجود نداشته باشد، منابع سمبلیک باید این خلا را پر کنند تا حکومت برای حل مسایل و مشکلات مهلت داشته باشد.
 - مسئله استفاده روزافزون از سانسور مطبوعات توسط دولت در کشورهای در حال توسعه مطرح است تا از انتقاد کردن به سیاست ها جلوگیری شود.
 - نتیجه گیری
 - مهم آن است که از برابر گرفتن سنت با بدی و متجدد شدن با خوبی پرهیز نماییم. بسیاری از نمادهای سنتی با ارزش هستند و نیز بسیاری از نمادهای تجدد نامطلوب.

- شارحان دموکراسی بر این باورند که میان منزلت انسانی و مشارکت سیاسی یک رابطه علی و مستقیم وجود دارد. طراحی برای بالا بردن میزان منزلت انسانی در جامعه عمدتاً از طریق مشارکت در انتخابات و برخورد با وسایل ارتباط جمعی حاصل می شود.
- ابعاد مشارکت سیاسی
- مشارکت سیاسی یعنی فعالیت شهروندان عادی برای تاثیرگذاری بر تصمیم حکومت. (هانتینگتون ، نلسون)
- مشارکت سیاسی زمانی مستقل است که فرد بخواهد رفتار وی دولت را تحت تاثیر قرار دهد . زمانی سازماندهی شده است که شخص دیگری به جز انجام دهنده عمل ، قصد تاثیر گذاری بر خط مشی دولت را داشته باشد.
- در بسیاری از محیطهای سنتی ، مبادرت شهروندان به رفتارهای سیاسی مناسب مانند رای دادن ، نه برای این است که می خواهند بر دولت تاثیر بگذارند بلکه بیشتر به درخواست و دستور افراد ذی نفوذ مانند کد خدا و ارباب و ... می باشد.
- بسیاری بر این عقیده هستند که نباید مشارکت سازماندهی شده را مشارکت دانست زیرا این مشارکت ملهم از شهروند به موثر بودن خودش نیست.
- مشارکت سازماندهی شده ممکن است به مشارکت مستقل تبدیل شود زیرا شرکت کنندگان این عمل رادر خزانه ی رفتاری خود نگه می دارند.
- کوشش برای بسیج عمومی از یان تمایل دولت ناشی می شود که به مخالفان بالقوه خود نشان دهد و یا به طور کلی و یا برای سیاست خاصی از حمایت عمومی برخوردار است.
- مشارکت سیاسی انواع الگو ها را دربر می گیرد:
- فعالیت انتخاباتی شامل رای دادن ، فعالیت در مبارزات انتخاباتی و...
- اعمال نفوذ بر مسئولان،
- سایر فعالیت های سازمانی
- تماس فردی با مسئولان برای طرح مشکل
- خشونت به معنای کوشش برای تاثیر گذاری بر تصمیمات دولت از طریق خسارت زدن به اشخاص و دارایی ها.
- انتخابات در جهان سوم
- به عنوان یک قاعده کلی در جهان سوم ، حدود یک سوم تا نیمی از شهروندان برای رای دادن ثبت نام می کنند. و حدود ۷۵ تا ۹۰ درصد آنها شرکت می کنند.
- آمریکای لاتین منطقه ای از جهان سوم است که بیشترین انتخابات رقابتی در آن انجام شده است.
- انتخابات حتی اگر به صورت بی عیب برگزار شود ، اگر به ده نشین و کارگر احساس مفید بودن را ندهد این انتخابات نمی تواند وسیله موثری برای تامین اهداف بسیج افراد سنتی در فرایند سیاسی جدید باشد.
- خشونت در زندگی سیاسی کشورهای جهان سوم
- در بررسی مشارکت سیاسی در جهان سوم باید خشونت را مورد توجه قرار داد. کودتای نظامی ، جنگ چریکی ، ترور.
- از ۱۹۴۵ و آغاز فرایند استعمار زدایی ، بیشتر خشونت ها در جهان سوم رخ داده است.
- تغییر سریع اندیشه ها در مورد مشارکت سیاسی نیز به افزایش بی نظمی و کشمکش ، عمدتاً به عنوان پیامد نفوذ ناهماهنگ نهاد های جدید در درون جامعه منجر می شود. آموزش و تبلیغات دولت و رسانه های گروهی ، اولین عناصر نوگرایی هستند که بر آگاهی مردم تاثیر می گذارند و در نتیجه این تاثیر توقعات توده ها افزایش می یابد و امیدوار می شوند سرنوشت شان از طریق اقدامات دولت بهبود پیدا کند. آنچه که افراد فکر می کنند در حیات سیاسی به آن نائل شوند از حد نهاد های موجود فراتر می رود (زیرا نهادهای سیاسی مناسب هنوز شکل نگرفته اند مانند احزاب) و در نتیجه ی این ناکامی ، خشم ، پرخاشگری و به طور کلی بی ثباتی افزایش می یابد.
- یکی دیگر از ویژگی های کشورهای در حال توسعه شکاف میان بخش سنتی روستایی و بخش مدرن است. این نبود ارتباط مانند شکافی است که میان دارندگان قدرت و فاقدین آن است. این امر به این معنی است که به ندرت ارتباطی بین اعمال خشونت بار و تغییر رفتارهای دولت دیده می شود. به داین دلیل که این اعمال در مناطق روستایی و دور از مراکز قدرت اتفاق می افتد.
- افزایش مشارکت
- مشارکت سیاسی مقوله ای است که افراد به آن وارد می شوند و نهادهای سیاسی صرفاً به مثابه زمینه روانشناختی و فرهنگی ی است که افراد در قالب آنها در زندگی سیاسی و سایر عرصه های اجتماعی به کنش و واکنش با یکدیگر می پردازند.
- تجربه کشورهای صنعتی نشان داده است که صنعتی شدن موفقیت آمیز هم محرک رشد نهادهای مردمی نظیر احزاب سیاسی ، اتحادیه های کارگری و .. و هم نیازمند رشد آنهاست.
- بسیاری از کشورهای جهان سوم دارای نوعی ویژگی هستند که مانینگ ناش آن را « جوامع چند گانه » نامیده است. یعنی یک نظم اجتماعی تقسیم شده مشتمل بر دو نظام اجتماعی مستقل است که به وسیله ی مجموعه ی واحدی از علقه های سیاسی و اقتصادی و حقوقی به هم پیوند خورده است ، یکی از این دو نظام از نظر گستره ملی است ، شهرنشین است ، معمولاً اعضایش در پایتخت زندگی می کنند ، هویت آن با دولت به عنوان یک مفهوم انتزاعی مشخص می شود. نظام دیگر مبنای منطقه ای یا روستایی دارد. این نظام در روستاها و دهات و زاغه های شهرهای بزرگ به حیات خویش ادامه می دهد و به ندرت به عنوان بخشی از ملت شناخته می شوند.
- تنش نوسازی سیاسی از تلاش برای پیوند دادن این دو نظام ناشی می شود. این دو نیمه با یکدیگر ارتباط ضعیفی دارند. بخش ملی برنامه ریز ، سازمان دهنده تصمیم گیر برای ملت است ، و بخش روستایی به ندرت چیزی بیش از ماده اولیه برای اهداف سیاسی محسوب می شود.
- برای پیوند دادن این دو بخش جداگانه سه وسیله و یا فرم اجتماعی به کار رفته است : ۱- وسایل ارتباط جمعی ۲- نهادهای سیاسی نوین مانند احزاب ۳- نظام «حامی - پیرو»
- رسانه های ارتباط جمعی در فراهم آوردن اطلاعات برای افراد سنتی تنها یک بعد از مشارکت سیاسی (آن هم کم اهمیت ترین) رانشان

- میدهد. مشارکت کنندگان جدید بدون وجود نهاد و یا حزب سیاسی درس های ارزشمندی از نحوه انجام کارها از طریق کار با دیگران نخواهند آموخت.
- شاید مهمترین دلیل اینکه چرا وسایل ارتباط جمعی نمی توانند مردم روستاها را بسیج نمایند این است که مردم در آنجا از طریق منبع واحد قدرت تنسيق می یابد.
- رهبر سیاسی یا حامی در هر دهکده وسایل ارتباط جمعی را کنترل می کند. آنچه که مردم از رسانه های گروهی می دانند معمولاً همان چیزی است که حامی می خواهد آنها بدانند.
- احزاب سیاسی
- صرف نظر از منشا اجتماعی یا سیاسی احزاب در جهان سوم ، آنها به ندرت همان کاری را انجام می دهند که همتایانشان در غرب انجام می دهند.
- در غرب ۴ ویژگی برای احزاب قابلند:
- § تداوم سازمانی یعنی حیات حزب باید از حیات رهبر فعلی تجاوز کند
- § ساختار سازمانی ، یعنی حزب گسترده باشد و تا سطوح ملی ادامه یابد
- § رهبری مصمم برای به دست گیری و حفظ قدرت تصمیم گیری و نه صرفاً تاثیر گذاری بر این امر
- § تلاش برای ترغیب رای دهندگان برای رای دادن به نامزدهای حزب
- در جهان سوم
- § بسیاری از احزاب آفریده یک شخص و یا یک خانواده است
- § بسیاری بعد از مرگ رهبر و یا از دست دادن علاقه آن فرد از بین می روند
- § برخی مبنای ایدئولوژیک دارند اما فاقد پایه سازمانی برای انجام موفقیت آمیز امور هستند
- § بودجه و کادر کافی ندارند و نیز نیروهای متخصص برای اداره سازمان ندارند
- § این احزاب برای رقابت های انتخاباتی ، بسیج رای دهندگان ، پیروزی در انتخابات و به دست آوردن قدرت ؛ سازمان دهی نشده اند.
- گروههای ذینفوذ
- به طور کلی در جوامع سنتی بیشتر گروههای ذینفوذ فعال در زمینه اقتصاد عضویت خود را بر مبنای ملاک های غیر اقتصادی قرار می دهند.
- سایر گروهها حول ملاک هایی همچون مذهب ، زبان ، یا خویشاوندی تشکیل شده که انتظار می رود با حرکت به سمت تجدد پایگاه چنین گروههایی به طور قابل ملاحظه ای از بین برود. (قطعی نیست)
- با نوسازی نظام اقتصادی کشور تفکیک امور نیز بیشتر می شود.
- این امر پایه رشد گروههای ذینفوذ بر مبنای نفع شخصی اقتصادی را تشیل میدهد. از لحاظ سیاسی اتحادیه های کارگری از مهمترین گروههای ذینفوذ هستند.
- این اتحادیه ها با کارکدشان در غرب تفاوت دارند. در غرب بیشتر برای اهداف و مقاصد اقتصادی است اما در جهان سوم بیشتر مقاصد سیاسی مد نظر است.
- به دلیل ضعیف بودن این اتحادیه ها نسبت به جوامع غربی ، نیاز به حمایت دارند که این حمایت به کنترل سیاسی می انجامد.
- سازماندهی کارگران مزارع به دلیل بعد مسافتی دشوار است برای همین به ندرت اتحادیه نمایندگی بخش قابل ملاحظه ای را داشته باشد.
- در کشورهای در حال توسعه به سرمایه گذاری زیادی نیاز است . دو راه برای تامین منابع مالی وجود دارد: ۱- سرمایه گذاری خارجی و خصوصی
- ۲- مازاد اقتصادی در داخل. برای اینکه راه دوم را انتخاب کنند دولت باید شهروندان را مجبور نماید تا بیشتر از نیاز تولید کنند که این خلاف منطق اتحادیه های کارگری است (کار کمتر و بازده بیشتر) برای همین نوعی تضاد بین اتحادیه ها و دولت ها به وجود می آید. در نتیجه دولت این اتحادیه ها را تحت کنترل خود در می آورند و آنها را به فداکاری مجبو می کنند.
- در اقتصاد هر کشور افراد ثروتمند بدون کمک سازمان ها رسمی یا گروههای ذینفوذ راههایی برای اعمال نفوذ خود دارند.
- سه گروه دیگر نیز وجود دارند : دانشجویان ، دهقانان و حومه نشینان شهری
- در بسیاری از کشورهای جهان سوم دانشجویان عامل ناآرامی هستند.
- سیاست حامی - پیرو: ناتوانی در ایجاد نهادها
- سوابق نشان میدهد که نهادهای کمی وجود دارند که ارتباط میان دهقانان سنتی و کارگران کم درآمد را با نخبگان شهری برقرار می کنند.
- معمولاً افراد تحصیل کرده از درک روشهای سنتی زندگی مردم عادی عاجز هستند .
- در جوامع سنتی افراد معمولاً تمایلی به پیوند با یکدیگر ندارند ، مخصوصاً اگر از یک قوم یا نژاد نباشند. در مواردی که فرد با درآمد کمی زندگی می کند دلیلی وجود ندارد که به حزب سیاسی اعتماد کند
- شاید مهمترین دلیلی که دولت ها اصلاح طلب در جهان سوم نمی توانند در روستاها و مناطق سنتی پایگاه ایجاد کنند ، وجود نیروها سنتی قدرتمندی باشد که این امر را بر خلاف قدرت خود می دانند.
- در اغلب روستاها نیروهای سنتی پیروز می شوند و یا حداقل سنت های خود را حفظ می کنند.
- بسیاری از مردم جهان سوم تحت سیستم هایی که جان دانکن پاول آنها را « سیاست طرفداری از پیرو» می نامد قرار گرفته اند.
- روابط حامی - پیرو به دلایل زیر مهم است
- § تنها ره مشارکت افراد فقیر روستایی و شهری در فعالیت های سیاسی است
- § آنها بر نحوه اجرای سیاست های عمومی نفوذ بسیاری دارند
- § منابع ارزشمند اطلاعات برای نخبگان جدید محسوب می شوند، که سعی دارند برای حل مشکلات مکرر سیاستی را تنظیم کنند.

- «رژیم های عقب مانده از لحاظ صنعتی شدن» : این کشورها روند صنعتی شدن را مدتها بعد از کشورهای غربی آغاز کرده اند.
- صنعتی شدن به مثابه روند اجتماعی به هیچ وجه آسان نیست و هر جا این روند جریان عادی خود را طی نموده هزینه های آن بسیار زیاد بوده.
- این هزینه ها به طور مستقیم از دگرگونیهای گسترده در ارزش ها ، ایستارها ، منابع رفتار مردم ، که خود جزیی از فرایند صنعتی شدن است ناشی می شود.
- در امدها باید از دست کسانی که فعالیت غیر مولد می کنند به کسانی که فعالیت مولد می کنند انتقال یابد. باید برای سرمایه گذاری نمودن از مصرف جاری کاست و طبقات روستایی غیر مولد را به شهرها کوچاند تا توده های کارگری را ایجاد کنند.
- برینگتن مور : «صنعتی کردن عبارت است از به کار بردن انگیزه های اقتصادی و اجبار سیاسی برای وادار ساختن کشاورزان به بالا بردن میزان تولید و به مار گرفتن بخش مازاد برای ایجاد یک جامعه صنعتی»
- کشورهایی که دیرتر صنعتی شدن را آغاز کرده اند شرایط دشوارتری از کشورهای غربی دارند ، چرا که ساختار اجتماعی این کشورها برای چنین تغییراتی آماده نیست. زبان ، نژاد ، طبقه و تقسیمات قومی موانع مستحکمی در مقابل این روند است.
- در صحنه ی خارجی وضعیت دولتهای صنعتی مانع از استفاده کشورهای در حال توسعه از مزایای تجارت بین المللی می شود.
- کشورهایمانند شوروی و کوبا و چین برای مقابله با مشکلات صنعتی شدن الگویی را انتخاب کرده اند که اف ارگانسکی آن را آلترناتیو استالینی نام گذاشته. نابود سازی خشونت بار طبقات روستایی سنتی - اشراف و کشاورزان - ، تمرکز قدرت در دست نخبگان صنعتی ، این گروه تمام مازاد را از دست طبق کارگر شهری و روستایی بیرون می کشد و سرمایه گذاری می کند. این شیوه علی رغم درد ورنج بسیار ، نتایج بسیاری داشته است.
- بیشتر کشورها جهان سوم سیاستی را در پیش گرفته اند که به آن سیاست تلفیقی می گویند. یعنی آن شیوه ی حکومتی که در کشورهایی پدید می آید که طبقه کشاورزی قوی تر از آن است که توسط گروه نخبه صنعتی نابود شود ، یا تغییر موقعیت بدهد ، بنابر این باید به درون نوعی ائتلاف گسترده وارد شود تا منافع طبقات روستایی را حفظ کند.
- اقدامات اصلاحی یک رژیم تلفیقی
- موانع داخلی در برابر تجارت ملی برطرف می شود
- توده های شهری از طریق آموزش عمومی وارد زندگی مدرن می شوند.
- وفاداری به منطقه ، طایفه ، مذهب و یا خویشاوندان که ضد گرایش مدرن هستند منسوخ می شوند.
- برای حمایت از تولید کننده داخلی مشوق هایی مانند تعرفه های حمایتی از طرف دولت به کار گرفته می شود.
- برای نخبگان کشاورزی : ۱- به آنها آزادی عمل داده می شود تا به استثمار کشاورزان ادامه دهند ۲- آنها را از خطر انقلاب و بزرگ کردن آن ، قانع می کنند تا در کنار دولت بمانند
- کار گران صنعتی را با ایجاد سازمان های کارگری و به کارگیری اقدامات لیبرال ورفاهی به ساختار اقتصادی دولت پیوند زده و تحت کنترل در می آورند.
- برای تامین سرمایه مورد نیاز برای سرمایه گذاری ، به سمت استفاده از پس انداز بخش صنعت روی می آورند و استاندارد زندگی کارگران را پایین می آورند.
- رژیم نظامی ده و نیم ساله ژنرال ایوب خان در پاکستان نمونه ای از رژیم تلفیقی است.
- شبکه های خرد و کلان
- ساختار سه حلقه ای : در بالای این ساختار « شبکه کلان » وجود دارد که متشکل از : نخبگان قدرت کشور ، وزرای حکومتی ، بروکراسی اداری و نظامی ، عمده سرمایه داران صنعتی. این افراد دایما در پایتخت زندگی کرده و با مردم عادی تماس زیادی ندارند. ارتباط با مردم عادی از طریق شبکه خرد انجام می شود. این شبکه متشکل از حامیان متوسط الحال و رهبران سیستم حامی و پیرو در روستاها و شهرها هستند. اینان در ازای پاداش های شخصی که باعث تداوم زندگی خوب آنها است خدمت می کنند. در پایین شبکه نیز مردم هستند که به غیر حامیانشان نهاد سیاسی دیگری را برای هماهنگی ندارند.
- جان دانکن پاول یکی از کارشناسان آمریکای لاتین : نظام حامی - پیرو سه ویژگی دارد : ۱- در میان دو گروه که از لحاظ ثروت و منزلت نابرابر هستند گسترش می یابد. ۲- شکل گیری و تداوم این رابطه به بده بستان ها دوسویه کالاها و خدمات بستگی دارد. ۳- گسترش و بقای این نظام بیشتر به برخورد چهره به چهره میان حامیان و پیروان بستگی دارد.
- این نظام ها را می توان بر اساس ارزشهایی که بین آنها رد و بدل می شود طبقه بندی نمود. مانند قدرت و اعتماد و وفاداری.
- در چنین نظام هایی پیروان از حامیان خود برای پست ها و مسئولیت های عمومی پشتیبانی می کنند و در عوض از خدمت دولتی و شخصی برخوردار می شوند.
- نظام های حامی - پیروی که در سطح میانی عمل می کنند دارای توانایی های بالقوه ای برای تبدیل شدن به نهادهای نوساز هستند
- در جهان سوم تقریبا هیچ کشوری نیست که دارای نهادهای سیاسی و ساختارهای قانونی که در راستای تقسیم قدرت میان چندین نهاد رقیب عمل کند. (اصل تفکیک قوا وجود ندارد)
- رهبران جهان سوم متوجه شدند برای مقابله با مشکلات حاد روند صنعتی شدن و نوسازی باید قدرت حکومت را افزایش دهند.
- در کشورهای توسعه یافته دولت نه به عنوان یکی از طرفهای دعوای فرضی بلکه به عنوان آشتی دهنده منافع متعارض و مرجع حل اختلافات محسوب می شود و این مستلزم وجود ساختارهایی ضرورتا بیرون از حکومت مانند احزاب و گروههای نفوذ و ... می باشد و جهان سوم فاقد این ساختارهاست.

- در جهان سوم احزاب و گروه‌های ذی نفوذ اغلب توسط حکومت اداره و کنترل می‌شوند. برای انتقال پیام از پایین به بالا نیستند بلکه به عکس عمل می‌کنند.
- علی‌رغم تفاوت‌های حکومت‌ها غالباً سه کارویژه برای حکومت دیده می‌شود: قانون‌گذاری، امور اجرایی، امور قضایی.
- در جهان سوم غالباً همه‌ی این کارویژه‌ها توسط یک نهاد و در بعضی موارد توسط یک نفر انجام می‌شود.
- اغلب پژوهشگران یک قوه مقننه مستقل را مطمئن‌ترین ناظر و محدودکننده قوه مجریه می‌دانند.
- نمود دیگر سلطه قوه مجریه، منحل کردن و یا دستکاری قانون اساسی کشورهاست که به منظور بیشتر نمودن عمر حکومت خویش است.
- در اکثر کشورهای جهان سوم، قوه مجریه بر قوای قضاییه و مقننه سلطه دارند و این تمرکز قدرت باعث تسلط بر حکومت‌های محلی و شهری نیز می‌شود.
- در جهان سوم بیشترین میزان اقتدار محلی در دست حکومت مرکزی است در مواردی هم که واحدهای محلی دارای اقتدار هستند، نبود و کمبود جدی منابع مانع از آن می‌شود که آن واحدها بتوانند از اختیارات خود استفاده نمایند. در این موارد نظام‌های حامی-پیرو گذرگاهی است که حاکمان محلی را دور می‌زند.
- جنبه‌ی دیگر تفکیک قوا جدا کردن نهادهای قانون‌گذار از مجری‌های سیاست‌هاست، یعنی بروکرات‌های نظامی و غیر نظامی که تصمیمات را اجرا می‌کنند.
- دخالت نظامیان در سیاست مهم‌ترین مانع در پیشرفت کشورهای جهان سوم است. هزینه‌های زیادی را که دولت‌های نظامی بر اقتصاد ضعیف کشورها تحمیل می‌کنند باعث مصرف شدن منابعی می‌شود که باید برای توسعه اقتصادی و اجتماعی مصرف شود.
- دلایلی که امکان مداخله نظامیان را بیان می‌کند
- ۱. پایین آمدن اعتبار رژیم که باعث ایجاد هرج و مرج می‌شود لذا حکومت سعی حفظ یکپارچگی می‌کند و با جبار فیزیکی از هر نوع مخالفت جلوگیری می‌کند.
- ۲. شکاف و چنددستگی میان رهبران سیاسی، تردید فرماندهان نظامی را نسبت به توانایی و لیاقت آنها برمی‌انگیزد.
- ۳. احتمال مداخله یک قدرت بزرگ در صورت وقوع یک کودتا
- ۴. تاثیر پذیری از کودتاهای کشورهای همسایه
- ۵. نابسامانی‌ها اجتماعی که در کشورهایی که تحت حاکمیت یک گروه اقلیت اداره می‌شوند.
- ۶. بحران‌های اقتصادی که منجر به اتخاذ سیاست‌های ریاضتی می‌شود.
- ۷. فساد و بی‌کفایتی مسئولین و مقامات حکومتی و گسترش این اعتقاد که آنها می‌خواهند مملکت را به بیگانه بفرشند.
- ۸. ساختارهای طبقاتی سخت و نامنعطف که تنها مشاغل و فعالیت‌های نظامی را برای ترقی و پیشرفت باقی می‌گذارد.
- ۹. اعتقاد فزاینده این موضوع که تنها نظامیان به دلیل نظم و تعهد مافی می‌توانند کشور را از نهادهای سنتی رهایی بدهند.
- ۱۰. نفوذ خارجی، مانند نمایندگان نظامی خارجی،
- ۱۱. شکست نظامیان در جنگ با کشور دیگر به ویژه زمانی که نظامیان معتقدند که سیاسیون با انجام مذاکرات بی‌فایده باعث شکست شده‌اند.
- هر کشوری که تجربه کودتا داشته باشد به همان نسبت احتمال وقوع کودتا در آن بیشتر است.
- در بررسی مکینلی و کوهان، در حوزه سیاست‌گذاری و رشد اقتصادی تفاوت‌چندانی بین حکومت‌های نظامی و غیر نظامی وجود ندارد. اما از لحاظ سیاسی چرا.

فصل ششم

سیاست‌گذاری در جهان سوم

- فرایند سیاست‌گذاری به مجموعه گام‌هایی که دولت جهت حل مشکلات، تصمیم‌گیرهای، تخصیص اعتبارات و ارزش‌ها بر می‌دارد اطلاق می‌شود.
- بدون داشتن تحلیلی در مورد ماهیت مراحل سیاست‌گذاری نمی‌توان ارتباط میان شخصیت انسانی و سیاست را روشن کرد.
- هیرشمن مشکل اصولی کشورهای توسعه‌یافته را ناتوانی در اتخاذ تصمیم برای توسعه اقتصادی می‌داند. این امر ریشه در برخی عوامل و ناتوانی‌های روانی و ساختار اجتماعی دارد که مانع از تلفیق دانش و تعهد توسط تصمیم‌گیرندگان می‌شود. در مقابل این ناتوانی‌های مکرر گروهی سعی در جلب نظر حکومت برای حل مشکلات خویش می‌کنند و حکومت نیز با نگاهی ملاحظه‌آمیز و به دور از عقلانیت دست به اقدامی می‌زند که نتیجه اش شکست است. نخبگان جهان سوم به جای تجربه گرفتن از اشتباهاتشان نوعاً مشکل را پیچیده‌تر می‌کنند.
- تاریخ کشورهای جهان سوم پر است از راه‌حلهای بی‌ربط نشات گرفته از غرب.
- این حرکت مانع ظهور خلاقیت روشنفکران جامعه می‌شود، و نیز شکست‌های پیاپی سبب تضعیف روحیه و تحلیل رفتن کادر سیاسی می‌شود.
- اثرات این شکست‌ها افتادن به ورطه‌ی شکست‌های پی‌در پی است که زمینه را برای حضور نظامیان و تحمیل نظم و مقررات آماده می‌نماید.
- مراحل سیاست‌گذاری با تعیین هدف آغاز می‌شود. در جهان سوم تأکید فراوانی بر اهداف اقتصادی و طرح‌های اقتصادی ارایه شده از سوی دولت می‌شود.
- ۱۹۲۸ شوروی اولین طرح ۵ ساله اقتصادی خود را ارایه نمود. توجه رهبران کشورهای جهان سوم را جلب نمود.
- از ۱۹۳۳ با آغاز نمودن اولین طرح ۵ ساله آتاتورک، مداخله دولت برای رسیدن به کشورهای صنعتی آغاز شد.
- انتخاب مناسب یک مدل برنامه ریزی برای کشور جهان سوم عمدتاً بستگی به نقش دولت در اتخاذ تصمیمات اقتصادی دارد.
- یکی از راه‌های نشان دادن نقش دولت قرار دادن کشورها در طیفی می‌باشد که از سوسیالیست شروع شده و به سرمایه داری ختم می‌شود.

- در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ در بسیاری از کشورهای جهان سوم به سوسیالیسم به عنوان ایدئولوژی مرجح برای دستیابی به توسعه اقتصادی نگریده می شده است. و دولت سهم عمده ای در اقتصاد داشته است.
- جهان سوم برای خصوصی سازی با مشکلات زیادی روبه رو است ، که شامل کمبود بودجه برای خرید بخش های دولتی می باشد و در بسیاری از موارد ادارات یا سرمایه گذاری ها زیان ده هستند و بخش خصوصی علاقه ای به آنها نشان نمی دهد. به علاوه دولت نیز خواهان اعمال نوعی کنترل بر فعالیت آنها برای تضمین نقش آنها در تلاش برای توسعه اقتصادی است.
- کشورهای جهان سوم اغلب تمایل به تعیین هدف های غیرواقعی دارند. اغلب این طرح ها به شکست می انجامد. که موجب تضعیف روحیه عمومی می شود.
- این سیاست گذاری ها زیان های اقتصادی خود را در عدم تخصیص موثر منابع به دنبال دارد. بدتر از اینها مسایل سیاسی و روانی حاصل از آن است. بیشتر این کشورها بر حمایت لرزان مردم استوار هستند و در زمان وقوع شکست به اعتماد مردم به نخبگان ضربه ای سخت وارد می شود.
- دلایل اتخاذ تصمیمات غیر واقعی :

 ۱. بحث های سیاسی در کشورهای جهان سوم با چنان شدت و اشتیاقی دنبال می شود که جایی برای میانه روی نیست. مدیریت انقلابی که برای برانگیختن توده ها لازم بوده در زمان استقلال کارایی خود را از دست داده .
 ۲. می توان این اهداف را نشات گرفته از تمایل عمومی فرهنگ ضد غربی برای دستیابی به تفاهم و حل مشکلات دانست. این امر باعث ایجاد تمایل برای پروژه های بزرگ و جهانی می شود.
 ۳. عدم وجود اطلاعات کافی برای تصمیم گیرندگان
 ۴. سرکوب مخالفان .

- اولین نوع مشکل در سیاست های اجرایی در جهان سوم مشکلات اداری است. مشکلات عدیده ای در خصوص جنبه های اداری پروژه ها مانند تاخیر طولانی پروژه ها ، درآمد کم حاصل از سرمایه گذاری ..
- سه منبع سردرگمی در سیستم اداری : ۱- کمبود نیروی متخصص و کارآمد ۲- عدم حمایت سیاسی از کارگزاران بخش غیرنظامی و بوروکراتها. ۳- شیوه مرسوم بازی با ارقام توسط دیوان سالاران جهان سوم برای تامین منافع سیاسی خودشان.
- دومین نوع مشکلات اجرایی مشکلات اقتصادی هستند. اغلب کشورهای جهان سوم با کمبود سرمایه برای ادامه پروژه هایی که شروع کرده اند مواجه هستند.
- بیشتر کشورهای جهان سوم بر فروش مواد خام تکیه دارند و تغییر سریع قیمت ها ، باعث عدم پیش بینی مناسب برای درآمد می شود.
- بیشتر آنها اقتصاد تک محصولی دارند و به همین دلیل نوسانات قیمت ضربات زیادی را به اقتصاد آنها وارد می کند.
- برخی از دولتها برای دوری از مشکلات مالی دست به چاپ اسکناس می زنند . که این نیز منجر به تورم می شود.
- تنها کشورهایی که حکومتی استوار و مستحکم نزد مردم خویش دارند می توانند با وجود کسری بودجه حاکمیت خویش را حفظ نمایند.
- چاپ اسکناس در داخل کمبود ارز را جبران نمی کند. و دولت برای تامین نیاز صنایع خود به تجهیزات مدرن ، نیاز به خرید خارجی دارد.
- ریشه های مشکلات جهان سوم در رابطه با مالیات : عدم تعادل در تقسیم در آمد ، وارونه بودن سیستم مالیات (نسبت مالیات با وجود نزول درآمد بالا می رود). تمایل به تامین درآمد از منابع دست نیافتنی مانند اجاره بها وزمین و نواقص سیستم بوروکراتیک.
- تقریباً تمامی مواد مخدر در کشورهای جهان سوم تولید می شود.
- در کشورهای ج.س فساد سیاسی در ارتباط مستقیم با شکل دولت است.
- وجود قوانین سخت و دست و پاگیر در کشورهای جهان سوم یکی از عوامل فساد سیاسی در این کشورها می باشد که راه را برای رشوه خواری و زد و بند ها آماده می کند.
- عامل دیکریه وجود آورنده دولت های بی ثبات عدم توازن در تقسیم قدرت سیاسی در جهان سوم است.
- از میان علل ارزیابی ناقص سیاست ها در ج.س ، شاید جدیدترین آنها کاستی های بنیادی در توسعه سیستم سیاسی می باشد.
- رژیم های محافظه کار مایل به حفظ یک اقتصاد باز و یک جامعه ملی هستند. برای این کار کشور را با یک ارز خارجی مرتبط می نمایند. اجازه سرمایه گذاری های خصوصی را می دهند. اعتراضات چپ را در داخل سرکوب می کنند. تنزل قیمت ها در بازار جهانی برای مواد خام صادراتی ، باعث بروز بحران در وضعیت ارزی کشور می شود. از طرفی انتقال آزادانه سرمایه باعث تخلیه مالی می شود. تعداد زیادی افراد با تحصیلات ایجاد می شوند که سیستم منقبض اقتصادی نمی تواند آنها را جذب نماید. دانشگاهها محل اعتراضات میشوند.
- رژیم های را رادیکال سعی در بسته نمودن سیستم ملی برای جلوگیری از مداخلات امپریالیستی دارند. به معنای قطع رابطه ی ارزی با کشورهای استعمارگر سابق و اعمال کنترل های دقیق ارزی می باشد. در سیاست بین الملل معمولاً سیاست های ضد غربی و بیطرفانه اتخاذ می کنند و از حرکت های آزادی خواهانه حمایت می کنند. در داخل سیستم تک حزبی به وجود می آورند و هر گونه حرکتی را سرکوب می کنند.
- هر دوی این رژیم ها از رشد کسری بودجه همراه با تورم رنج می برند.

نظریه سازه انگاری

نظریه سازه انگاری مجموعه تلاش های فکری انجام گرفته در روابط بین الملل به نظریه های انجامیده است که بر اساس نسبت آنها با جهان (مسایل معرفت شناسی) به نظریه های تبیینی و تاسیسی قابل تقسیم اند. نظریه های تبیینی در پی بیان چرایی رفتار دولت ها بوده که بر این اساس روابط میان دولت ها به عنوان امری خارجی نسبت به نظریه تلقی کرده و در مقابل این، نظریه های تاسیسی قرار می گیرند قائل به این امر می باشند که واقعیت ها و روابط میان ملت ها از طریق زبان، ایده ها و مفاهیم ایجاد شده شکل می گیرند. در اوایل دهه ۸۰ ما شاهد طرحی نو برای مطالعه واقعیت ها پدیده ها و رفتارهای بین المللی هستیم که حد فاصل میان نظریات تبیینی و تاسیسی قرار می گیرد (۱) از این طرح نو تحت عنوان سازه انگاری یاد برده می شود. سازه انگاری رویکردی است که پیش از طرح در روابط بین الملل در جامعه شناسی مطرح بوده است. از اواخر ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ سازه انگاری به یکی از تئوری های اصلی روابط بین الملل تبدیل شده است. این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می کند، که همه کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می گیرد و معنا پیدا می کند و این معنا سازی است که به واقعیت جهانی شکل می دهد. در تئوری سازه انگاری، هویت ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست های جهانی ایفا می کنند. هویت ها و منافع دولت ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ ها ایجاد می شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت ها را تعیین می نماید. سازه انگاری به این امر می پردازد که چگونه هویت ها و هنجارهای اجتماعی مردم می توانند با روابط نهادینه میان آنها گسترش یابد (۲) و روابط میان دولت ها بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. در سازه انگاری از آن جا که منافع از روابط اجتماعی حاصل می شود و روابط دولت ها با هم بر اساس معنایی است که آنها برای یکدیگر قائلند. هویت یک امر رابطه ای است که به معنای درک از خود و انتظارات از دیگران است. عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی است که نسبت به آن کارگزار وجود دارد. همچنین اولویت های بین الملل کارگزاران بر اثر جامعه پذیری درون جامعه بین الملل حاصل می شود. نگاه سازه انگاران به هنجارها و قواعد نیز مهم می باشد در زمینه تاکید بر هنجارها با نظریات لیبرال اشتراک دارند اما تفاوت محسوسی که با لیبرال ها دارند اینست که لیبرالها بر جنبه تنظیمی هنجارها تاکید دارند در حالی که سازه انگارها علاوه بر جنبه تنظیمی بر جنبه تکوینی آنها نیز توجه می کنند و بر این اعتقادند که هنجارها در پی فرایند های مانند تعاملات بوجود می آیند. از میان اندیشمندان این تئوری کراتاکویل، انف و کاتزنستاین بیشتر بر اهمیت هنجارها تاکید کرده اند. طیف وسیعی از نظریات سازه انگاری از نوع متعارف آن تا رادیکال باعث شده است تا عملیاتی کردن این نظریه مشکلات خاص خود را داشته باشد. اما با این حال سه مورد کلی را اندیشمندان این رویکرد به عنوان گزاره های اصلی سازه انگاری پذیرفته اند. این سه مورد شامل موارد زیر می باشد: ۱- ساختارهای هنجاری و فکری به اندازه ساختارهای مادی دارای اهمیت می باشند. ۲- هویت ها و هنجارها در شکل گیری منافع و کنش ها نقش تعیین کننده دارند. ۳- ساختار و کارگزار متقابلاً به هم شکل می دهند. علاوه بر آن اندیشمندان مختلف رهیافت سازه انگاری تقسیم بندی های از تئوری سازه انگاری و مفروضه های آن بیان نموده اند و اینر مهمترین گزاره های رهیافت سازه انگاری را بدین صورت بیان می نماید: ۱- محیط جهانی تنها به عوامل مادی محدود نمی شود بلکه فاکتورهای فکری و هنجاری نیز اهمیت دارند. ۲- خصوصیات دولت ها نتیجه تعاملات آنها می باشد و اینکه دولت ها دارای صفات ذاتی و از پیش تعیین شده نمی باشند. ۳- منافع و هویت ها مفروض و از پیش داده نمی باشند بلکه نتیجه تعامل اجتماعی می باشند که در فرایندهای بین المللی در معرض تغییر می باشند. ۴- انواع تعامل عبارتند از: مذاکرات / چانه زنی - بحث و استدلال و ارتباط همگانی و عمومی با علامت ها و سخنرانی ها. ۵- تصمیم گیری در امور جهانی در سه سطح صورت می گیرد: ۱- نهادهای رسمی مثل رژیم های امنیتی ۲- فرهنگ سیاسی جهانی (حکومت قانون، قواعد و هنجارها) ۳- فاکتورهای انگاره ای از جمله الگوهای دوستی و دشمنی، روابط سیاسی میان کشورها. سازه انگاری ابتدا بیشتر با نام الکساندر ونت شناخته می شد ولی بدنال ناتوانی تئوری های سنتی در پیش بینی تحولات جهانی، توسط اندیشمندان دیگر رشد و گسترش یافت و در حال حاضر یکی از تئوری های غالب در روابط بین الملل می باشد. از اندیشمندان برجسته سازه انگاری در روابط بین الملل می توان به استفان وارینگ، میچل بارت، نیکلاس اوفن، کاتزنساین، راگی، ویور، چکل و انتونی کلارک اشاره کرد. علاوه بر اینر، چکل نیز به تقسیم بندی رهیافت سازه انگاری پرداخته است. وی این رهیافت را به سه دسته هویتی، تفسیری و رادیکال / انتقادی تقسیم می کند. سازه انگاری هویتی که مکتب حاکم در ایالات متحده می باشد به بررسی نقش هنجارها و در موارد معدودتری به نقش هویت ها در شکل گیری نتایج سیاست بین الملل می پردازد. اندیشمندان این دسته از لحاظ معرفت شناسی پوزیتویست اند که بیشتر به تاثیر یک پدیده بر پدیده دیگر می پردازد (تاثیر علی هنجارها). سازه انگاری تفسیری که عمومیت بیشتری در اروپا دارد به بررسی نقش زبان در ساخت واقعیت اجتماعی می پردازد که از لحاظ معرفت شناسی پست- پوزیتویست می باشند در این تئوری به تاثیر a بر b پرداخته نمی شود. بلکه به مقدور بودن (ممکن و شدنی بودن آنها می پردازد) و به تشریح مضمون هویت دولت ها در یک مورد خاص می پردازد. سازه گرایی رادیکال / انتقادی از کانون های زبان شناختی حمایت و پشتیبانی می کند. اما با تاکید بر بازتولید هویت ها دارای یک بعد هنجاری صریحی است. هر دو سازه انگاران تفسیری و رادیکال / انتقادی، منابع اساسی تئوریکشان به رهیافت زبانشناختی ویتگنشتاین بر می گردد و در تحلیل هایشان با تاکیدیه که بر گفتمان های فکری و معرفتی و بازی های زبانی دارند در جرگه پست مدرن ها قرار می گیرند. همچنین دایز سازه انگاری را به دو دسته اجتماعی و تئوریک تقسیم می کند. (۳) در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی پرداخته می شود (کاتزنستاین و گیدنز) و نوع تئوریک آن به شرایط و وضعیت دانشمان از واقعیت می پردازد. معمولاً تاکید صرف بر هویت و فاکتورهای ایده ای در روابط بین الملل به معنای سازه انگار بودن و تحلیل سازه انگارانه از بحث و یا موضوع نمی باشد. رویس اسمیت سازه انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می کند

که در سطح بین الملل بر نقش هنجارهای بین المللی و در سطح داخلی بر هنجارهای درون جامعه اشاره دارد. این رهیافت اعتقاد دارد که سیاست بین الملل در قالب جامعه بین الملل شکل می‌گیرد، (۴) این جامعه بر اساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد و این هنجارها و قواعدند که بر اساس آن منافع را شکل می‌دهند و هنجارها دلیل عقلانی رفتار بهتر دولت‌ها را فراهم می‌نمایند. این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه اولویت اصلی را به انگاره‌ها و اندیشه‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی‌شان بر روی اعتقادات بین‌الذلهانی که در سطح گسترده میان مردمان جهانی مشترک‌اند، قرار می‌دهند. منافع و هویت‌های انسانها از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. در چارچوب تحلیل سازه‌انگاری نمی‌توان سیاست بین الملل را در حد یک سلسله‌تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چارچوب‌های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین‌الملل تقلیل داد زیرا تعاملات دولت‌ها بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده، شکل نگرفته است. بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت‌ها شکل می‌یابند (۵) و یا باعث تشکیل هویت می‌شوند. سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌دهد که طی آن مساعی لازم را به عمل می‌آورد تا تاثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان دگرگونی‌های هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص نماید. از آنجا که هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد بنابراین در وضعیت متغیر به سر می‌برند، منافع مانند هویت‌ها از طریق عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود. برای حصول اطمینان از یک سطح قابل پیش‌بینی و نظم در سیاست بین‌الملل و نیز جامعه داخلی، هویت یک امر ضروری به حساب می‌آید. سازه‌گرایان بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تاکید دارند و کانون توجه آنان آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این رویکرد ساختار و کارگزار به شکلی متقابل بر هم تاثیر می‌گذارند. ساختار جدا از رویه‌های کنشگران وجود ندارد. در این رویکرد دولتها نهادها هستند که موجودیت و خصوصیتشان وابسته به باز تولید انواع خاصی از رویه‌هاست. دولت صرفاً واحد حقوقی و یا سازمان رسمی نیست (۶) بلکه مجموعه‌ای از رویه‌هاست که به شکل هنجاری قوام یافته‌اند. در اینجا خلاصه‌ای از تئوری سازه‌انگاری از دید سه‌اندیشمند برجسته این مکتب بیان می‌کنیم: راگی سازه‌انگاری اجتماعی را آگاهی بشری و نقشش در امور بین‌الملل می‌داند که متکی بر بعد بین‌ذهنی کنش بشری است. وی بیان می‌کند که هویت‌های بازیگران و منافعشان از لحاظ اجتماعی ساخته شده‌اند و حقیقت‌های اجتماعی برای دوام‌شان نیاز به نهادهای بشری (پول، ازدواج، حاکمیت و...) دارند. تاهامو، سازه‌انگاری را چارچوبی برای تحلیل روابط بین‌الملل می‌داند که ریشه‌اش به جامعه‌شناسی بر می‌گردد و دارای فرضیات مشترکی با مکتب انگلیسی است. (۷) در این رهیافت دولت‌ها را به مثابه موجودات اجتماعی اند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت‌ها مشتق شده است. وی سازه‌انگاری را به عنوان یک آلترناتیو تئوریکی در مطالعه روابط بین‌الملل می‌داند. ونت در تئوری اجتماعی سیاست بین‌الملل بیان می‌کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش سیستم بین‌الملل دارد. دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می‌کند. تاثیر و هستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی‌تواند باشد اما در عین حال به آنها نیز محدود نمی‌شود بلکه بستگی به چگونگی مفهوم سازی دیگران دارد و نت به سه سطح کلان از ساختارهای دانش یا فرهنگ به نام‌های هابزی، کانتی و لاکی اشاره می‌کند. رفتار دولت‌ها در سیاست خارجی بستگی به نوع فرهنگی است که در خود درونی کرده‌اند. در فرهنگ هابزی تلاش برای پیروزی و تخریب دیگران وجود دارد، تاکید زیادی بر فاکتورهای نظامی دارد و اگر جنگی هم رخ دهد دولت‌ها زورشان را محدود نخواهند کرد. در فرهنگ لاکی دولت‌ها علی‌الرغم تضاد‌های که دارند به حاکمیت هم احترام می‌گذارند قدرت نظامی مهم است اما یک اولویت نیست. در فرهنگ کانتی دولت‌ها منازعات خود را بدون جنگ و خونریزی حل و فصل می‌کنند و دولت‌ها به صورت تیمی عمل می‌کنند. دولت‌ها بر حسب نوع درونی کردن این فرهنگ‌ها در خود رفتار متفاوتی را در سیاست خارجی اتخاذ می‌کنند (۸) و به تبع وضعیت نقش آنها نیز متفاوت خواهد بود. به نظر ونت سازه‌انگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که: ۱- دولت‌ها واحد‌های اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل می‌باشند. ۲- ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها بین‌الذهنی‌اند. ۳- هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط ساختارهای اجتماعی‌شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند. ۴- ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند. مهمترین تاکید ونت بر هویت می‌باشد که در فرایند تعامل بین‌دولت‌ها ایجاد می‌شود. در نهایت دیوید پاتریک هاگتن (۹) اشتراکات میان شاخه‌های مختلف سازه‌انگاری به صورت زیر بیان می‌دارد: - اولین اشتراک تفاوت میان حقایق تاسیسی و مفروض است، اینکه مسائل اطراف ما بستگی به عقاید ایده‌ای ما به آنها دارد. تقریباً تمام سازه‌انگاران به فاکتورهای ایده‌ای در تعیین حقایق اجتماعی توجه دارند. - ساختار و کارگزار متقابلاً ساخته می‌شوند و یکی بر دیگری برتری و تسلط ندارد. - ایده‌ها، هویت‌ها منافع دولت‌ها را شکل یا تکوین می‌دهند و تاکید خاصی بر ایده‌های جمعی و هنجارها دارند همان‌طور که فیننمور و سکینک نوشته‌اند، فاکتورهای ایده‌ای قابل تقلیل به اشخاص نیستند. - چهارمین فاکتور مشترک را هویت‌ها می‌داند که این مورد توسط انسان‌ها و ایده‌هایشان ساخته می‌شود. اندیشمندان سازه‌انگاری علاوه بر اشتراکاتی که بین آنها در زمینه تاکید بر فاکتورهای ایده‌ای و فکری وجود دارد اما در عین حال تفاوت‌های نیز بین آنها وجود دارد که عمده این تفاوت‌ها در تعیین سطح تحلیل این اندیشمندان می‌باشد (۱۰) و این امر باعث شده است تا شاهد شاخه‌های متعددی در این تئوری باشیم. برای مثال الکساندر ونت به اهمیت تعاملات دولت‌ها روی سیستم بین‌الملل، کاتزنستاین به اهمیت هنجارهای ملی در سیاست بین‌الملل، توماس رایس به اهمیت هنجارهای فراملی (منطقه‌ای و یا بین‌المللی) در سیاست‌های داخلی و توماس دایز به اهمیت اشکال حکمرانی (شبکه‌ای، جامعه اقتصادی، دولت فدرال و همکاری دولت‌ها) بر بازیگران سیاسی توجه اساسی دارند.